

نکاتی چند در باب

کارشناسی آثار هنری ایرانی در خارج

در تَورَق کتاب ART OF THE PERSIAN^(۱) COURTS نوشته و گردآوری شده به وسیله آقای ابوالعلاء سودآور، یکی دو نکته به نظرم رسید که لازم دیدم حتماً نوشته شود، که به وقت نوشتن تبدیل شد به مقاله‌ای کلی‌تر.

کتاب «هنر درباری ایران»، کتابی است مفصل، جامع و عالی که هنر کتابسازی در ایران اسلامی و - هند مغولی -، از قرن هفتم تا سیزدهم هجری قمری، را بررسی و هنرهای وابسته به آن، عمدتاً نقاشی و در کنارش خوشنویسی، را معرفی می‌کند.

از این حیث کتابی است یگانه که هم حاصل سعی سالیان دراز گردآورنده‌اش در انتخاب و خریداری تعدادی از عالی‌ترین نمونه‌های نقاشی و خوشنویسی ایرانی و هندی است و هم نتیجه اندوختن دانش و شعوری عمیق و قابل توجه و قابل تحسین است، به همراه.

حیف شد که به وقت انتشار این کتاب در شش هفت سال پیش، مطلبی درباره‌اش ننوشتند و معرفی نشد و، نه به خاطر توطئه سکوت - که سالهاست در این مملکت رایج است - که بیشتر از سر‌اهمال و بی‌اعتنایی، اثری و خبری از آن در جایی نیامد و اصل آن نقاشی‌ها و خوشنویسی‌های

مشهورترین کارگاه جعل،

بلاشبیه، در شصت هفتاد سال قبل، در نزدیکی تهران دایر بوده و کتاب هایی از قبیل نسخه دیوان معزی، دیوان قطران به خط انوری، رباعیات خیام مورخ ۶۵۸ قمری، نسخه آراء اهل المدینه الفاضله به خط ابو نصر فارابی، از همانجا بیرون آمده‌اند. ۶۶

که در سال ۱۹۶۷، به غلط گمان می‌رفته که این اثر در اواخر دوره قاجار جعل شده، درست است، و تا جایی که یادم می‌آید، در جلسه‌ای که آقایان یحیی نکاء و شهریار عدل هم حضور داشتند، آن‌ها هم بر همین عقیده بودند.

۲- قطعه خطی که در صفحه ۲۰۲ آمده است و به یاقوت مستعصمی منسوب شده، خط او نیست؛ هم شیوه خط متأخر است از دوره و شیوه یاقوت، هم مضمون شعر آن، و هم امضاء ناشیانه‌اش که در جایی نامعمول و نامأنوس، به آن الحاق شده است. احتمالاً این الحاق به وقت تذهیب این قطعه در قرن یازدهم، جاسازی و تحمیل شده است.

۳- نقاشی «بلبل بر روی شاخه»، که به شفیع عباسی منسوب شده، به کلی تقلبی است و بعید است از محقق و مجموعه دار طراز اولی مانند آقای ابوالعلاء سودآور که چنین اثر زشت و آشکارا جعلی را در این کتاب گرانقدر بگنجانند.

این نقاشی، از کپی و سرهم بندی و ترکیب دو نقاشی مختلف، هر دو متعلق به نیمه دوم قرن یازدهم هجری، فراهم آمده است. یکی از دو نمونه‌ای که الگوی کار جاعل بوده، در صفحه ۹۰ کتاب SHAH ABBAS AND THE ARTS OF ISFAHAN^(۲) آمده است؛ زیر عنوان «پرنده، پروانه‌ها و شکوفه‌ها»، که خود این عنوان در آن کتاب غلط است و پرنده بر روی شاخه فندق نشسته است و شکوفه‌ای در کار نیست! در این نقاشی کم نظیر شفیع عباسی (تصویر شماره ۱) ترکیب فوق العاده دلپذیری از شاخه منحنی فندق-

کم نظیر را هم در COUNTY MUSEUM لوس آنجلس به نمایش گذاشتند تا غریبه‌ها تماشایشان کنند و صاحبان اصلی شان، از دیدنشان بی بهره بمانند.

عرضه و معرفی - و ترجمه و نشر - این کتاب می‌ماند بر عهده مسئولینی که ظاهراً کارگزاران رسمی فرهنگ مملکت اند و زندگی شان از این راه می‌گذرد و پاسخ گوی ما باید باشند، اگر که باشند، و ترجمه این کتاب را باید به دست مردم ما برسانند، به خاطر نمونه‌های عالی و منحصر به فردی که در آن آمده است؛ نمونه هایی از قبیل صفحه آغاز سوره کف، به قلم محقق ابو محمد عبدالقیوم بن محمد بن کرم شاه تبریزی، یا ورق مصوری از دیوان حافظ کار سلطان محمد نقاش یا ورق هایی از شاهنامه شاه طهماسبی، و یا ۹ صفحه مصور مخزن الاسرار حیدر خوارزمی به خط میر عماد و همراه با نقاشی‌های اصیل رضا عباسی، و ده‌ها اثر طراز اول دیگر.

انگیزه نوشتن این چند خط، دینی بود که بر عهده‌ام ماند بابت حسرت و افسوس اساسی از راه یافتن دو سه نمونه مجعول در مجموعه‌ای چنین نفیس. اشاره‌ای مختصر می‌کنم و می‌گذرم تا برسم به بقیه مطالبم:

۱- نقاشی چاپ شده در صفحه ۱۷۰ کتاب که به میرزا علی، نقاش قرن دهم، منسوب شده به احتمال قریب به یقین کار او نیست. میرزا علی نقاش بسیار بهتری است، و این که در شرح نقاشی نوشته شده

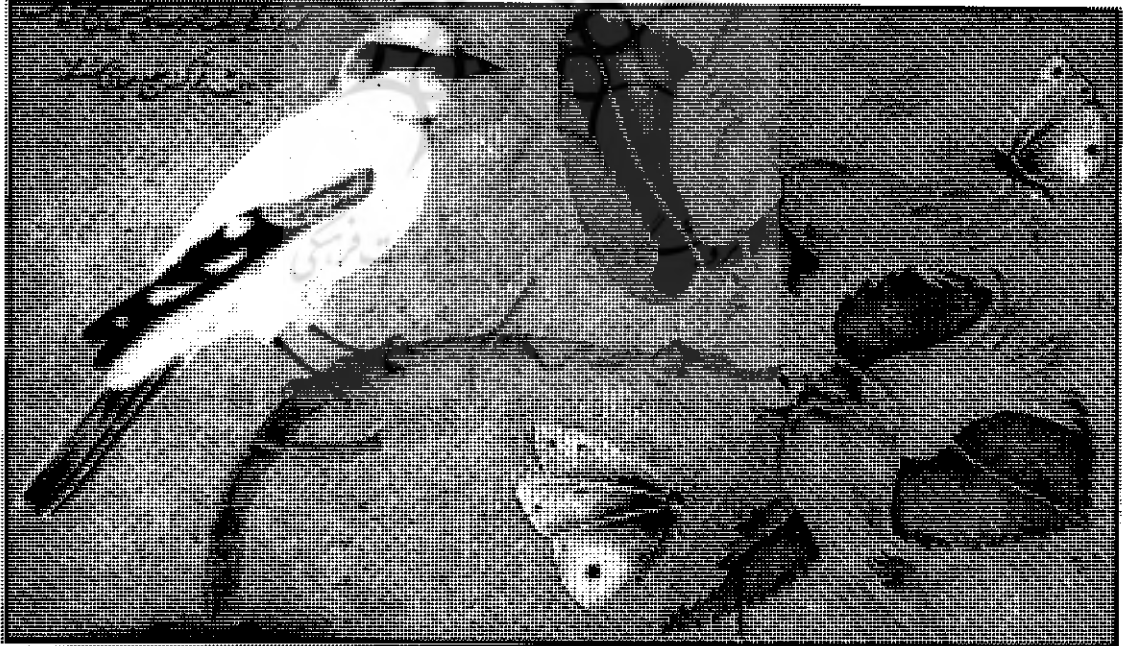
که شاید زیر وزن پرنده خم شده است - و پروانه‌های صورتی رنگ و پرنده سپید و سیاه بر متن نخودی سیر زمینه، پدید آمده که نشانه سلیقه و تسلط و شناخت رنگ‌آمیزی و شعوری است که ظاهراً دیگر چیز زیادی از آن به جا نمانده و به دوران ما نرسیده است! جاعل ناشی، در تقلید بی مایه‌اش (تصویر ۲)، شاخه فندق را عیناً نگاه داشته، یکی از پروانه‌ها را حذف کرده، و به جای پرنده زیبای شفیع عباسی، پرنده‌ای را از نقاشی محمدرضا مشهدی^(۳) جایگزین کرده است. نکته جالب این است که جاعل، شاخه خشکیده‌ای را هم که پرنده محمدرضا مشهدی^(۴) بر آن ننشسته، بر روی شاخه فندق کار شفیع عباسی نقاشی کرده است!

ناشیانه‌ترین وجه جعل در این نقاشی، تقلید

موبه موی امضاء شفیع عباسی در کار اصلی است که در گوشه بالای سمت چپ آمده است: «بجهت نواب کامیاب اشرف اقدس ارفع اعلی سمت تحریر یافت رقم کمینه شفیع عباسی سنه ۱۰۶۲» و جاعل سعی کرده با قلم مو، امضاء تحریر شده به خط خوش نستعلیق شفیع عباسی را تقلید کند، که نتوانسته است. نادان حتی نخواسته سال نقاشی را هم تغییر بدهد!

در شرحی که - احتمالاً آقای سودآور - پای نقاشی نوشته، اشاره شده که شفیع عباسی پسر رضا عباسی است - که جای تردید بسیار دارد - و اضافه کرده‌اند که شفیع در خوشنویسی شاگرد میرعماد بوده است - که معلوم نیست با کدام شاهد و بی‌نه‌ای همراه است (میرعماد در ۱۰۲۴ هجری کشته شده است) و بهتر بود اگر اضافه می‌کردند که

• تصویر شماره ۱ / نقاشی اصلی شفیع عباسی



در این که سهم اروپائیان و امریکائیان
در شناخت هنر ایرانی بسیار زیاد است،
جای تردیدی نیست؛ اما...»

نقاشی - به خاطر عنوان «نواب کامیاب اشرف اقدس ارفع اعلی» آن - برای شاه عباس دوم ساخته شده است.

جعل آثار هنری در ایران، سابقه‌ای طولانی دارد. خوشنویسان و نقاشان بسیاری بوده‌اند که آثار اساتید معتبر قدیمی را جعل می‌کردند و می‌فروختند؛ از یاری هروی مذهب و خوشنویس که به قولی، قباله‌ها و فرمان‌های دولتی را جعل می‌کرد، تا جایی که بنا شد به تنبیه، گوش و بینی‌اش را ببرند، و بریدند یا نبریدند یادم نیست، تا میرزا غلام رضای اصفهانی که متهم به جرمی مشابه شد. بسیاری از نقاشی‌های با امضاء رضا عباسی هم که در موزه‌ها و مجموعه‌ها پراکنده است کار خود او نیست و قطعاً محصول شاگردان او است.

اما سنت نگاشتن قطعات خوشنویسی با امضاء میرعلی هروی و میرعماد در طول چند صد سال، بیش از آن که مسئله جعل باشد، در واقع گذراندن آزمونی بود برای نشان دادن حصول به استقادی و قدرت قلم خوشنویس مدعی. اسدالله شیرازی، خوشنویس مشهور نیمه اول قرن سیزدهم هجری، مرقعی به خط میرعماد را از فتحعلیشاه به امانت گرفت و نظیرش را - با همان امضاء و تاریخ و صحافی - طلوری نوشت که نتوانستند اصل را از بدل تفاوت بدهند. همین طور است قطعات جعلی شکسته نستعلیق فراوانی که میرزا غلامرضای اصفهانی، با امضاء درویش عبدالمجید طالقانی نوشته و به فراوانی، در دست مجموعه داران - به تصور دست نوشته اصیل درویش - قرار دارد. تقلید مینیاتورهای مکتب اصفهان قرن دهم و مصور کردن کتاب‌های خطی

قدیمی - که از قدیم قسمت هایی از متن را برای مصور شدن خالی گذاشته بودند - از یکصد سال گذشته شروع شد. اساتیدی که بعدها، سنت

مینیاتورهای قدیمی را تجدید کردند و مینیاتور معاصر ایران را پایه گذاشتند، اغلب در این بدل سازی‌ها طبع آزمایی کردند و نمونه‌های فراوانی را - اغلب به صورت طراحی و قلم‌گیری - با نام اساتید عصر صفوی امضاء کردند که در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی موجود است. این کار، گذشته از جنبه مادی و سودجویانه آن، همچنان نشانه نوعی قدرت نمایی و مبارزطلبی و اثبات استقادی هم بوده است.

سنت جعل آثار هنری در هنر اسلامی، اما، به خیلی دورتر بر می‌گردد. در مقدمه ابن خلدون اشاره به وراقی به اسم دانیال شده که «در عهد مقتدر خلیفه، در بغداد بود و کاغذها را کهنه می‌کرد و بخطی عتیق نما بر آن‌ها مطالبی نوشت»^(۵) و در قابوس نامه آمده که «در عهد صاحب بن عبّاد کاتب فاضلی در دیوان او بود که تزویر (یعنی خط سازی) می‌کرد»^(۶) یا نامه‌ای در مصر «از حضرت رسول به مقوقس حاکم مصر یافت شد که بی تردید مجعولست»^(۷).

اما مشهورترین کارگاه جعل، بلاشبهه، در شصت هفتاد سال قبل، در نزدیکی تهران دایر بوده و کتاب‌هایی از قبیل نسخه دیوان معزی، دیوان قطران به خط انوری، رباعیات خیام مورخ ۶۵۸ قمری، نسخه آراء اهل المدینه الفاضله به خط ابو نصر فارابی، از همانجا بیرون آمده‌اند و همین قدر باید شکر گزار بود که جاعلین مرحمت کرده و، به قول آقای منیری، شاهنامه‌ای به خط فردوسی و یا سیاست نامه‌ای به خط خواجه نظام الملک، روانه

● جعل آثار هنری در ایران،

سابقه‌ای طولانی دارد.

خوشنویسان و نقاشان بسیاری بوده‌اند که

آثار اساتید معتبر قدیمی را

جعل می‌کردند و می‌فروختند. ●

**این مورد، از اولین مواردی بود که جاعلین این سو،
توانستند برای مدتی طولانی،
کارشناسان فرنگی را فریب دهند و این عقیده رایج را
که متخصصین اروپایی و امریکایی اشتباه نا پذیراند، بشکنند.**

سو، توانستند برای مدتی طولانی، کارشناسان فرنگی را فریب دهند و این عقیده رایج را که متخصصین اروپایی و امریکایی اشتباه نا پذیراند، بشکنند. متخصصینی که از قرن هفدهم میلادی تا به آن زمان، عالی ترین نمونه ها را برگزیده و به مفت خریداری کرده و برده بودند؛ از شاردن و کمپفر بگیرد تا سولتیکوف و ایمری و ووی و پوتزی. تا هزاران دیپلمات و بازرگان و سیاح و شرق شناسی که در طول قریب به چهار صد سال، آثار هنری ما را شناختند و به خودمان شناساندند. و ما، با دهان نیمه باز و حیرت و شوق، منفعلانه نشستیم و منتظر ماندیم تا ارزیابی و ارزش یابی شویم و این اعتقاد در حافظه تاریخی مان نشست و جا گرفت که کسانی که خط میخی ما را برایمان خوانده اند و تاریخ ادبیاتمان را نوشته اند و گنج های نهفته در زیر خاکمان را بیرون کشیدند، از جهل و خطا مصون اند.

در این که سهم اروپائیان و امریکائیان در شناخت هنر ایرانی بسیار زیاد است، جای تردیدی نیست؛ مثل مجموعه تحقیق و مطالعه ای که درباره نقاشی ایرانی صورت داده اند، که هنوز هم قابل ارجاع و دست اول است. یا کارشان در زمینه شناخت و بررسی هنر ماقبل تاریخ و پیش از اسلام ایران، که همچنان اهمیت فوق العاده زیادی دارد. اما نباید این امر را - این شناخت را - به هر شاخه و شعبه ای از هنر و فرهنگ ایران سرایت دهیم، چون جاهایی هم هست که کم می دانند و یا دانسته هایشان مغلوط و گمراه کننده است. بی دقتی هم کم ندارند.

یک بار، سی سال پیش، در مقاله ای آرزو کردم که نسل تازه ای از محققین و متخصصین ایرانی این بار امانت را تحویل بگیرند و آن چه را که در حد و

بازار نکرده اند!

کامل ترین نسخه جعلی که از این کارگاه بیرون آمده، نسخه معروف به قابوسنامه (یا اندرزنامه) است که تاریخ ۲۸۳ هجری قمری را دارد و مصور به ۱۰۹ تصویر است. این نسخه را آقای ریچارد نلسون فرای - متخصص و شرق شناس امریکایی - در سال ۱۹۵۳ میلادی برای موزه سین سیناتی خریداری کرد و از ایران برد. نقاشی های این نسخه در آن زمان جنجالی به پا کرد و به زعم بعضی از متخصصین، اولین و قدیمی ترین نمونه کامل و عالی تصویرگری کتاب در هنر اسلامی ایران شناخته شد، و حتی چندتایی از این تصاویر را پروفیسور آرتور پوپ در کتاب «شاهکارهای هنر ایران» خود چاپ کرد. اصالت این نسخه مورد تأیید کارشناسان خارجی بود تا این که در سال ۱۳۳۵، آقای مجتبی منیوی، در مقاله ای در مجله یغما، معمول بودن کل نسخه را اثبات کرد و این کار را نه از راه مقایسه نقاشی ها و دستنوشته و یا آزمایش کاغذ و مرکب، که از راه نسخه شناسی صورت داد و مشخص کرد که متن قدیمی نمای آن نادرست و پر اشتباه است و الگوی بسیاری از لغات و جملات مصنوع و بی مضامینش از کتاب سبک شناسی مرحوم ملک الشعرای بهار گرفته شده است! با این مقاله، در اصالت کتاب تشکیک شد و کتاب را از نمایشگاه موزه سین سیناتی جمع کردند و به انبار فرستادند و تقریباً دیگر هیچ وقت در جایی از آن ذکری به میان نیامد. سال ها بعد جزوه ای ضمیمه چاپ جدید مجموعه «بررسی هنر ایران» منتشر شد و در آن، اسناد بررسی شیمیایی و آزمایشگاهی نقاشی های جعلی را چاپ کردند، و کتاب از رده خارج شد.

این مورد، از اولین مواردی بود که جاعلین این



• تصویر شماره ۲ / نقاشی جلی شایع عباسی

می‌کنم. یا حرص می‌خورم. بسیاری از نمونه‌هایی که در این حراج‌ها، به قیمت‌های بسیار بالا به فروش می‌رسد - و البته نه آنقدر بالا که کارشناس‌های سازمان میراث فرهنگی خودمان با گشاده دستی و طمع و خوش خیالی قیمت می‌گذارند! - تقلبی‌اند! درباره هر کدامشان می‌شود مقاله‌ای نوشت، اما من به فهرستی اکتفا می‌کنم و اگر کسی، روزی روزگاری، توضیح دقیق‌تری خواست، می‌نویسم.

همین طور، از سر تفنن و بی‌تقدم و تأخر و ترتیب، فهرست می‌دهم؛ فهرست را داشته باشید، نخواندیدش هم نخواندید:

در کاتالوگ حراج سادبیز، اکتبر ۱۹۹۶، مینیاتور شماره ۶۸ منسوب به مکتب اصفهان جعلی است. مینیاتور جعلی دیگری - که کپی قبلی است! در کاتالوگ همان حراج، آوریل ۱۹۹۵، به شماره ۸۷ آمده است! در همین کاتالوگ، در توضیح نقاشی جعلی رنگ روغنی صورت ظلّ السلطان - به شماره ۱۱۲، نوشته‌اند: تک چهره یک افسر قاجاری! در کاتالوگ دیگر سادبیز، نوامبر ۱۹۸۶،

لایق شناخت و شعور قومی ایرانی است بجا آورند و تحویل دهند. این آرزو، به خاطر کم کاری و بی‌سامانی و مهملی و بی‌برنامگی و نداشتن حامیان فرهنگی و مالی، هنوز هم آرزوی دوری است. هر چند نمونه‌های لایقی چون شهریار عدل و ابوالعلاء سودآور و ده‌ها تن دیگر، در راه‌اند و دارند بر می‌دهند. شکر خدا.

بابت این که ترس ما از علم بی‌حد و حصر و مرعوب‌کننده متخصصین فرهنگی - و مخصوصاً جوان‌ترهای پر مدعایی، مثل آقای رابینسون جوان، کارشناس بخش اسلامی و ایرانی حراج کریستیز - بریزد، این چند خط را علاوه می‌کنم.

معمولاً کاتالوگ حراج‌های عمده‌ای مثل کریستیز یا سادبیز لندن را از آن جا برابیم می‌فرستند، و هر وقت ملال بر من چیره می‌شود - یعنی اغلب اوقات! - ورقشان می‌زنم و نمونه‌ها و آثار را تماشا می‌کنم و دلم آرام و شاد می‌شود. بیشتر این‌ها کاتالوگ حراج اشیاء هنرهای اسلامی و ایرانی‌اند و وقت‌هایی از اشتباهاتی که از سر نادانی یا بی‌دقتی در آنها راه پیدا می‌کند تفریح

مینیاتور جوان بر زمین نشسته بود، به شماره ۱۸۳، که به شیوه رضا عباسی منسوب شده جعلی است. جاعلش هم مهاجرت کرده به همان جا و ظاهراً یک ریز دارد نقاشی تولید می‌کند! قیمت ورود به حراج این نقاشی ناشیانه را هم ۲ تا ۳ هزار پوند تعیین کرده‌اند! قیمت نمونه‌های جعلی دیگر هم کم و بیش در همین حدود است.

یک ورق از نسخه خطی منافع الحيوان قرن هفتم که در کاتالوگ حراج سادبیز آوریل ۱۹۷۶ - به شماره ۱۱ - چاپ شده جعلی است و دست پخت همان کارگاه سابق نزدیک تهران - یا اصفهان - است! در همین کاتالوگ، مینیاتور مرد درویش - شماره ۲۳ - تقلبی است و احتمالاً کار میرزا نورالله در هفتاد هشتاد سال پیش است و این که نوشته‌اند، به مکتب اصفهان قرن یازدهم هجری متعلق است، درست نیست. قلم‌گیری سیاه و سفید صورت فلکی «قیقاس» که در کاتالوگ سادبیز - آوریل ۱۹۷۸ به شماره ۱۶۷ - چاپ شده مطلقاً جعلی است و از همان کارگاه کذایی می‌آید! چند ورق دیگر همین مجموعه صور فلکی را وقتی، در سال ۱۳۵۶، سرپرست موزه رضا عباسی بودم، بانویی برای فروش عرضه کرد. نقاشی‌ها را - که بسیار دقیق و استادانه و عالی، بر روی کاغذ قدیمی قرن یازدهم کار شده بودند - به هیئت کارشناسان ۵ نفره موزه عرضه کردم، که رأی بر اصالت آنها دادند! اما دلم گواهی نداد که اصیل باشند (دل و شمم آدم هم جایی در این میان دارد!) و از راه تحقیق در اصل و نسب بانوی فروشنده - که واسطه بود فقط - دریافتیم که محصول و دست پخت همان کارگاه - باز کذایی! - است.

طراحی‌ها را برگردانیم به صاحبش و تنها یکیش را به قیمت نازلی خریدیم تا نمونه‌ای باشد از صنعت جعل، در حد شاهکار! نمونه دیگری از همین مجموعه صور فلکی، در کاتالوگ آوریل ۱۹۷۸ سادبیز به شماره ۲۷ چاپ که شده همچنان جعلی است و کار همان کارگاه!

سه نقاشی بزرگ رنگ روغنی (صورت فتحعلیشاه، به شماره ۲۷۸، صورت محمدشاه، به شماره ۲۷۶ و صورت میرزا تقی خان امیرکبیر، به شماره ۲۷۷) که در کاتالوگ اکتبر ۱۹۸۹ حراج کریستیز چاپ شده جعل اندر جعل است و کار همین ده بیست سال اخیر. گویا خود حضرات هم بعداً متذکر می‌شوند و هر سه کار را از حراج خارج می‌کنند!

مجلة DOSSIER DE L'ART شماره ۳۶ سال ۱۹۹۷ خود را به نقاشی ایرانی اختصاص داد. در این شماره، نقاشی داخل جلد، و نقاشی‌های چاپ شده در صفحه‌های ۷ و ۷۳ هر سه جعلی‌اند و از یک کارگاه بیرون آمده‌اند. «سوره حمد»ی که امضاء میرعماد را دارد و در صفحه ۳۳ چاپ شده، امضاء اش الحاقی است. نقاشی - خط (نادعلیاً مظهر العجائب) که در صفحه ۶۶، به هنر ایران زمان صفویه منسوب شده، هندی است و متعلق به قرن دوازدهم یا سیزدهم.

قطعه خط نستعلیقی که در صفحه ۳۷ کتاب «شاه عباس و هنرهای اصفهان، اثر آقای ولش آمده، سر و ته چاپ شده است! همین طور است قطعه خط نستعلیق شاه محمود نیشابوری که به شماره ۲۲ - در کاتالوگ می ۱۹۷۷ سادبیز آمده، و سر و ته است! در همین کاتالوگ، در توضیح

●● ما، با دهان نیمه باز و حیرت و شوق،

منفعلانه نشستیم و منتظر ماندیم تا ارزیابی و ارزش یابی شویم

و این اعتقاد

در حافظه تاریخی مان نشست و جا گرفت که ... ●●

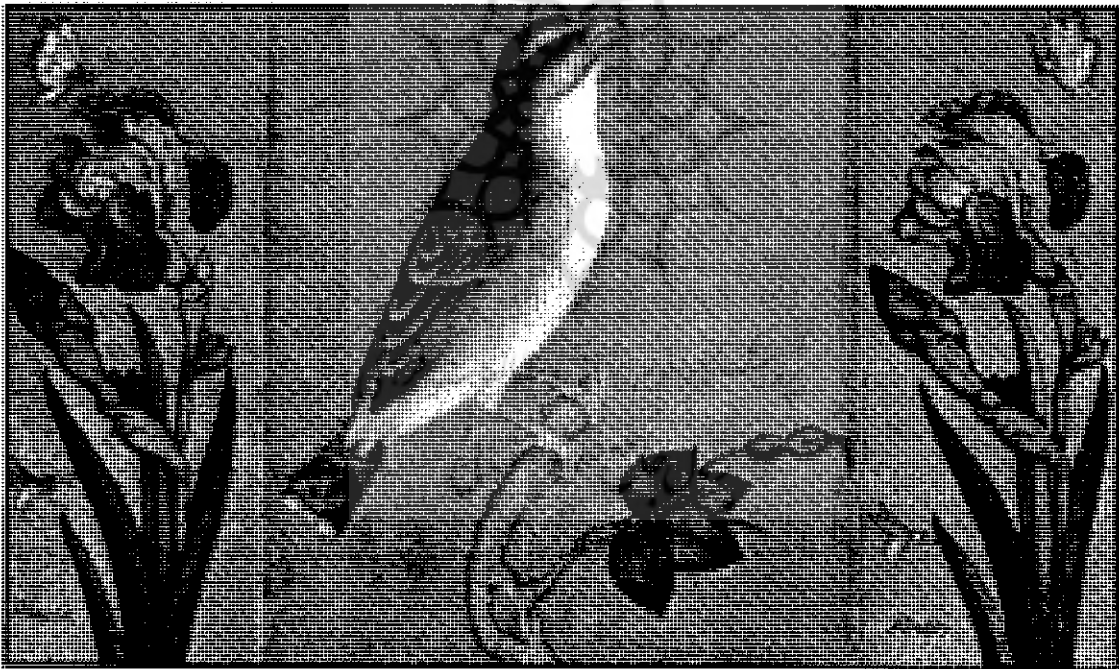
سادبیز چاپ شده - نتوانسته‌اند درست بفهمند و ۱۲۹۷ شمسی را ۱۲۹۷ هجری فرض کرده‌اند و مقابلش نوشته‌اند ۱۸۷۹ میلادی! به این ترتیب رسام ارزشی می‌شود از نقاشان دربار ناصرالدین شاه قاجار!

نقاشی صورت امام قلی خان را (که بالایش به خط جلی نستعلیق نوشته‌اند «شبهه امام قلی خان شیراز»). در کاتالوگ سادبیز آوریل ۱۹۷۸ - توضیح داده‌اند «چهره و نیم تنه پادشاهی نشسته در پنجره» که پنجره نیست و پشتی صندلی است! در مورد کاتالوگ مضحکی که برای حراج هتل

مینیاتوری که به شماره ۵۳ آمده و جعل و کپی ناشیانه‌ای از طراحی محمد یوسف قرن یازدهم است، نوشته‌اند «اثر علیرضا عباسی». بدیهی است که علیرضا عباسی خوشنویس بوده است و نه نقاش! در کاتالوگ آوریل ۱۹۸۰ سادبیز نفهمیده‌اند که قطعه قطعی عالی به شماره ۱۵۲ - ورقی از دیوان سلطان حسین بایقراء است! ورق دیگری از همین دیوان - البته با توضیح درست - در کتاب TREASURES OF ISLAM آمده است.

تاریخ نقاشی نقاشی رنگ و روغنی کار مرحوم رسام ارزشی را که در کاتالوگ اکتبر ۱۹۹۳

● تصویر شماره ۳ / نقاشی محمدرضا مشهدی



● اما سنت نگاشتن قطعات خوشنویسی

با امضاء میرعلی هروی و میرعماد در طول چند صد سال، بیش از آن که مسئله جعل باشد، در واقع گذراندن آزمونی بود برای نشان دادن حصول به استادی و قدرت قلم خوشنویس مدعی. ●

درونة پاریس، در آوریل ۱۹۹۴، چاپ شده کار را آسان می‌کنم و به جای شرح و تفصیل تک تک اشتباهات، فقط شماره‌های آثار جعلی را می‌نویسم. نمونه‌های به شماره ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۲۶ - ۳۳۶ - ۳۲۴ - ۳۲۳ - ۳۴۵ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۴۴۹ همه جعلی اند! در مقابل نقاشی یکی از مقامات نظامی اوایل قرن چهاردهم هجری، در همین کاتالوگ، نوشته‌اند «صورت مظفرالدین شاه قاجار»!

اخیراً کاتالوگ نفیسی چاپ شده برای نمایشگاه مفصلی از نقاشی‌های دوره قاجار و پیش از آن، که در موزه بروکلین نیویورک برپا شد. اسم

کاتالوگ هست ROYAL PERSIAN PAINTINGS

THE QAJAR EPOCH 1785 - 1925

فورا بگویم که کار عظیمی صورت گرفته است. کاری که لابد از عهده دست اندرکاران این جا - با همه امکانات و گنجینه‌های عظیمی که در اختیار دارند بر نمی‌آید! پس دست مرزدا دارد. اما باید اشاره بکنم به این نکته که بسیاری از نقاشی‌های چاپ شده در این کاتالوگ، «سلطنتی» نیستند و ظاهراً تازگی‌ها ایرانیان مقیم خارج، اصراری دارند در علاوه کردن صفت «سلطنتی» به انواع هنرهای ایرانی. خب، دلخواهشان است و کاری هم نمی‌شود کرد! سرپرستی این نمایشگاه با خانم «لیلا دیجا» است که یک وقتی سرپرست موزه نگارستان تهران (موزه اختصاصی آثار هنری قرون دوازده و سیزده ایران) بودند. از متخصصین قابل توجه هنر همان دوره هستند و - اگر این نکته ناچیز آزارم نمی‌داد که فارسی را درست بلد نیستند حرف بزنند و این زبان شیرین را، به علت طول مدت تحصیل در آن جاها، با ته لهجه امریکایی صحبت می‌کنند - می‌نوشتم که در کارشان تمام و کمال اند. اما حتی در همین کاتالوگ هم، که نویسندگان ایرانی آن افزون‌اند بر نویسندگان غیر ایرانی آن، همچنان نمونه‌هایی از اشتباه و بی‌دقتی راه پیدا کرده است و هر چند همه مقاله‌ها را تا به آخر نخوانده‌ام - که نقدش موضوع مقاله‌ای جداگانه است - اما می‌توانم به دو سه مورد مشخص اشاره کنم:

در صفحه ۳۷، در توضیح نقاشی نبرد رستم و اشکیوس، نوشته‌اند جنگ رستم و اسفندیار - و تیر

راست نشسته است بر سینه حریف! زیر نقاشی شماره ۲۰ نوشته‌اند مینیاتور چهره عباس میرزا. بگذریم از این نکته که اطلاق مینیاتور بر نقاشی‌های عصر قاجار غیر معمول است، صورت هم صورت عباس میرزا نیست! نقاشی شماره ۲۶ را به دوره فتحعلیشاه متعلق دانسته‌اند که به چند دهه پیش‌تر تعلق دارد. در زیر تصویر دو ورق قرآن چاپ شده در صفحه ۱۰۳، نوشته‌اند به خط نسخ، که به خط محقق ریحانی است. امضاء چاپ شده در صفحه ۱۵۴ را - که «شبهه محمد رستم خان» است خوانده‌اند «رستم خان». نوشته الحاقی «شبهه حضرت یوسف» پای نقاشی سید میرزا - متعلق به مجموعه ایمری - را اصیل فرض کرده‌اند و همان عنوان را آورده‌اند. نقاشی چاپ شده در صفحه ۲۲۳ - صورت محمد شاه قاجار - را کار نقاش ایرانی دانسته‌اند، که نیست. همین طور است نقاشی چاپ شده در صفحه ۲۵۳ که کار صنایع الملک نیست.

آنچه آمد تنها مشتاق بود نمونه خوار. خسته شدم و خسته تان کردم. و عذر می‌خواهم. می‌ماند این توضیح و اوضاحت که خواستم ترسمان از کارشناسان فرنگی بریزد، بی آنکه از احتراممان به کار عظیمی که در طول این چهار صد سال برای ما انجام داده‌اند - و هنوز هم می‌دهند - نزه‌ای کم شود. یعنی حواسمان جمع باشد و وزن سهم هر چیزی را درست حساب کنیم؛ مثلاً، در عین حالی که حرمت تحقیق‌ها و نوشته‌های خانم آن ماری شیمیل را باید به جا بیاوریم، یادمان هم باشد که از ظرائف و خم و چم و حس عمیق و معنای باطنی خوشنویسی، خیلی هم سر در نمی‌آورد! والسلام و نامه تمام.

پاورقی‌ها:

۱- Rizzoli NEW YORK. 1992

۲- ASIA HOUSE GALLERY/ANTHONY WELCH/1973

۳- تصویر شماره ۱۰۳ / آلبوم ارمیتاژ

۴- محمدرضا مشهدی، نقاش گل‌ها و پرنده‌ها فعال در نیمه دوم قرن یازدهم هجری

۵- مقاله کابوس نامه فرای، مجنی مینوی، مجله پنما، سال نهم، شماره دهم.

دی ماه، ۱۳۳۵، ص ۴۵۵ - ۴۵۶.

۶- همان.

۷- همان.